

The Determinants of Cohabitation

Farhad Nosratinejad: Department of social welfare management, school of education sciences and social welfare, University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran. Farhad.nosrati@gmail.com

Giti Bahrami*: PhD student in social welfare and social health, department of social welfare management at University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran.

Abstract

Introduction: In today's world, men and women live together in different ways. According to statistics; cohabitation as a new form of living together is increasing. Since cohabitation challenged family institution, logical facing to these challenges is a must and need policymaking. Policymaking, in turn, requires an understanding of the factors leading to cohabitation. So this review article aimed to examine the determinants of cohabitation.

Methods: This article is a systematic review article. Cohabitation keyword was searched in most important Persian and English databases limited to years between 2000 to 2016. Finally, twelve articles were selected and reviewed.

Results: The results explained three factors affect tend to cohabitation. At the macro level, liberal and neoliberal policies, commodification and fluidity of modern life; in the middle level, family status, religion and culture; and in the micro level, wellbeing, economic rationality, age, gender, and education; were determinants of tending to cohabitation.

Conclusions: The tendency to cohabitation could be reduced by changing in economic and social policies, facilitate the marriage condition, creating economic security, eliminating gender-based discrimination and providing training for young.

Keywords

Cohabitation

Determinants of Cohabitation

Social Policy

*Corresponding Author
Study Type: Review Article
Received: 29 Apr 2017
Accepted: 20 Nov 2017

Please cite this article as follows:

Nosratinejad F and Bahrami G. The determinants of cohabitation. Quarterly journal of social work. 2017; 6 (2); 35-42

عوامل تعیین کننده همباشی

فرهاد نصرتی نژاد: گروه مدیریت رفاه اجتماعی، دانشکده علوم تربیتی و رفاه، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران.
Farhad.nosrati@gmail.com

گیتی بهرامی*: دانشجوی دکتری سلامت و رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران.

واژگان کلیدی

همباشی

تعیین کننده‌های همباشی

سیاست گذاری اجتماعی

چکیده

مقدمه: شکل‌های متفاوتی از زندگی مشترک در جهان وجود دارد. آمارها نشان می‌دهند زندگی مشترک به صورت همباشی در حال افزایش است. این شکل از زندگی مشترک چالش‌هایی را برای نهاد خانواده بوجود آورده است. با توجه به اینکه شناخت عوامل تعیین کننده زندگی مشترک خارج از چارچوب ازدواج برای سیاست‌گذاری در حوزه خانواده ضرورت دارد، از این رو مطالعه حاضر عواملی که منجر به همباشی می‌شوند را بررسی می‌کند.

روش: این مطالعه به صورت مرور سیستماتیک انجام شده است. جستجو در مهمترین پایگاه‌های اطلاعات فارسی و انگلیسی با کلیدواژه همباشی و "Cohabitation" در محدوده زمانی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ انجام شد. از مجموع مقالات به دست آمده نهایتاً دوازده مقاله مورد تایید قرار گرفت و وارد مطالعه گردید.

نتایج: نتایج نشان داد که سه سطح از عوامل بر گرایش به همباشی تاثیر گذار هستند. در سطح کلان، سیاست‌های لیبرالیستی و نئولیبرالیستی، کالایی شدن و سیالیت زندگی مدرن از عوامل تأثیر گذار هستند. در سطح میانه، وضعیت خانوادگی، فرهنگ و دین و در سطح خرد، آسودگی خاطر طرفین، عقلانیت اقتصادی، سن، جنس و تحصیلات افراد از جمله عوامل تعیین کننده زندگی است که به گرایش همباشی منجر می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری: تغییر در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی، هموار کردن مسیرهای ازدواج جوانان، ایجاد امنیت اقتصادی، رفع تبعیض‌های جنسیتی و ارائه آموزش‌هایی به جوانان می‌تواند از گرایش آن‌ها به زندگی مشترک بدون ازدواج بکاهد.

* نویسنده مسئول

نوع مطالعه: مروری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۹

نصرتی نژاد و گیتی بهرامی. عوامل تعیین کننده همباشی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۶؛ ۶ (۲): ۳۵-۴۲

نحوه استناد به مقاله:

مقدمه

دختران و پسران برای همزیستی با یکدیگر به راه‌ها و روش‌های دیگری روی آورده‌اند که خارج از قوانین جامعه است. این همزیستی امروزه به نام "ازدواج سفید" شناخته می‌شود. تحقیق و پژوهش برای روبرو شدن با مسائل خانواده و مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج، بیش از پیش دارای اهمیت می‌باشد. به نحوی که توجه به مسائل مربوط به جوانان هر کشور جزو اولویت‌های غیرقابل انکار آن کشور به‌ویژه در حوزه خانواده است. یکی از مهمترین مشکلات جوانان امروزی ازدواج است. در ایران نیز آمارها نشان می‌دهد همبازی رو به رشد است و به همین دلیل برای پیشگیری از آسیب‌های احتمالی و یا برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این راستا، لازم است عوامل تعیین کننده همبازی شناخته شود.

ازدواج مراسمی است که زن و مرد را به نقش زن و شوهر تبدیل می‌کند. (۱) همچنین به این معنا است که زن و مرد رابطه‌ی مشخص بین زن و شوهر و همچنین وظایف و حقوق یکدیگر را پذیرفته‌اند. (۱) در مقابل، همبازی (ازدواج سفید) به وضعیتی گفته می‌شود که دو نفر در قالب زن و شوهر با یکدیگر زندگی کرده در حالی که هیچ‌گونه مراسم قانونی مبنی بر ازدواج را برگزار نکرده باشند. (۲) همچنین در همبازی زن و مرد با یکدیگر به صورت غیرقانونی همخانه می‌شوند در حالی که مدت زمانی که قرار است با هم زندگی کنند نامعلوم است. (۳)

در تعاریف ازدواج رویکردهای نظری متفاوتی وجود دارد. برای مثال کارلوس برکنش متقابل بین دو فرد (زن و مرد) تحت شرایط قانونی تاکید دارد. لوی اشتراوس بر خورد دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت یا میان قواعد اجتماعی و کنش جنسی را ازدواج می‌داند. (۴) تئوری نوسازی با تاکید بر تغییرات ساختی از قبیل انتقال از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، تحولات رخ داده در ازدواج را ناشی از تغییرات ساختاری در جامعه، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی می‌داند. ویلیام گود (۱۹۶۳) نیز بر فرآیند نوسازی در خانواده و الگوهای ازدواج با مطرح کردن ایده‌ی انقلاب جهانی در الگوهای خانواده اشاره می‌کند و تغییرات الگوی ازدواج را ناشی از این فرآیند می‌داند. در همین راستا وستوف (۱۹۷۸) تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه را مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی، اشاعه و گسترش اخلاق، عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقاء فرزندان و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی می‌داند و در نتیجه تحولات در حوزه خانواده و ازدواج را ناشی از تحولات اقتصادی و اجتماعی در نظر می‌گیرد. (۵) مک دونالد (۲۰۰۶) در قالب تئوری نوسازی بازاندیشانه، معتقد است که فرآیند نوسازی، آزادی و استقلال بیشتری را به همراه آورده ولی آن‌ها را با عدم اطمینان بیشتری نسبت به آینده همراه کرده است. در نتیجه تا وقتی که افراد اطمینان خاطر از شغل و آینده‌ی باثبات نداشته باشند توانایی برعهده گرفتن تعهد در نظام خانواده را نیز دارا نمی‌باشند. همچنین برای درک تحولات به وجود آمده در ازدواج تنها رویکردهای ساختار پاسخگو نمی‌باشند به طوری که کالدول (۱۹۸۲) بر گسترش ایده‌ها و ارزش‌های غربی در سایر جوامع، لهستاق (۱۹۸۳) بر تغییر نظام معنایی و افزایش فردگرایی سکولار در کشورهای اروپای غربی، باربارا منچ و همکارانش (۲۰۰۵) بر تغییرات سریع در نظام‌های ارزشی جوامع آسیایی، کاسترلین (۲۰۰۱) بر نوآوری رفتاری، تغییر ایده‌ها و دینامیک اجتماعی اشاعه، نوترون و همکارانش (۲۰۰۱ و ۲۰۰۴) بر آرمانگرایی توسعه تاکید داشتند. (۶)

همبازی یکی از الگوهای تغییر شکل یافته ازدواج است. تفاوت همبازی با ازدواج در این است که شکل رسمی ندارد در نتیجه بسیاری از مراحل بوروکراسی در هنگام ثبت و همچنین طلاق در پی نخواهد داشت و همچنین این الگو بیش از آن که مبتنی بر تعهد رسمی باشد، بر علاقه طرفین استوار است. البته همبازی می‌تواند مقدمه‌ای برای ازدواج رسمی باشد و به عنوان یکی از الگوهای رابطه جنسی قبل از ازدواج مورد بررسی قرار گیرد. انقلاب جنسی اواخر دهه ۱۹۶۰ به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد (۷) که یکی از مهمترین پیامدهای آن گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در این کشورها بوده است. (۸) این الگوی روابط جنسی پیش از ازدواج به تدریج نقاط دیگر جهان را نیز فرا گرفت. (۹) این دگرگونی از رابطه جنسی اسطوره‌زدایی کرد و علاوه بر افزایش سن ازدواج زمینه‌های پیدایش همبازی را به وجود آورد. (۱۰) بر اساس نظر نازیو گسترش همبازی در کشورهای غربی، مهمترین تغییر در شکل الگوی تغییر خانواده در پنجاه سال اخیر بوده است. (۱۱ و ۱۴) در جهان امروز غرب، دو نوع همبازی وجود دارد: همبازی پیش از ازدواج (که اغلب در آمریکا اینگونه است) و همبازی بدون

مالزی نیز این پدیده از سوی جامعه پذیرفته شده است. در ایران نیز آمارها به صورت رسمی وجود ندارد ولی خبرگزاری‌ها از روند رو به افزایش آن مخصوصاً در شهر تهران سخن می‌گویند. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهند رابط جنسی پیش از ازدواج در حال افزایش است. در حال حاضر در ایران دوازده میلیون جوان در سن ازدواج قرار دارند که هنوز ازدواج نکرده‌اند. مشکل بیکاری، شفاف نبودن آینده و بیکاری فارغ التحصیلان باعث گسترش ناامیدی جوانان برای ازدواج در سن مناسب بوده است. از سوی دیگر تغییرات ارزشی با ورود رسانه و تغییر در سبک زندگی جوانان باعث بوجود آمدن سبک‌های متفاوتی در زندگی آن‌ها شده است. از مهمترین این رفتارها گسترش روابط جنسی قبل از ازدواج است. با این وجود روابط پیش از ازدواج در ایران در الگوها و انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌پذیرد ولی یکی از پرشمارترین آن‌ها پدیده همباشی است. با این حال کشورهای دیگر تقریباً این الگو را پذیرفته و تدابیر لازم را در سیاست‌گذاری‌های خود لحاظ کرده‌اند. همانطور که آمارهانشان می‌دهد جهان امروز با گسترش پدیده همباشی روبروست. تحقیقات متفاوتی به همباشی علل و عواملی که باعث پیدایش همباشی در جوامع می‌شود پرداخته‌اند، در حالی که این عوامل به صورت جداگانه و در سطوح متفاوت و جمعیت‌های متفاوت بررسی شده است. این مطالعه در نظر دارد که علت‌های مختلف در سطوح مختلف و جمعیت‌های مختلف را گردآوری کند.

ازدواج (۱۵) در نوع اول همباشی زمانی است برای درک طرفین از یکدیگر برای رسیدن به ازدواجی بهتر که از طرفی سن ازدواج را نیز به تاخیر می‌اندازد ولی در نوع دوم اساساً ازدواج را شامل نمی‌شود بلکه آن را انکار می‌کند. (۱۳) همباشی در کشورهای غربی که شامل فرزندآوری نیز می‌باشد به وفور یافت می‌شود. (۱۶) تعداد فرزندان متولد شده در همباشی از یازده درصد در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۰ به هجده درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش پیدا کرده است. (۱۷) همچنین بسیاری از فرزندان حاصل از همباشی باعث ازدواج والدین خود و نادیده گرفتن سدهای ازدواج، از قبیل موانع اقتصادی، شوند. (۱۵، ۱۸ و ۱۹) سرعت رو به رشد تشکیل خانواده‌هایی بر اساس همباشی نسبت به فراهم کردن پتانسیل‌های لازم برای بهزیستی این فرزندان نگران کننده است. کودکان متولد شده در این گونه رابطه‌ها نسبت به کودکان متولد شده با والدین مزدوج، بیشتر با مشکلات آموزشی، روانی، افسردگی و عاطفی روبرو هستند. (۲۰ و ۲۳)

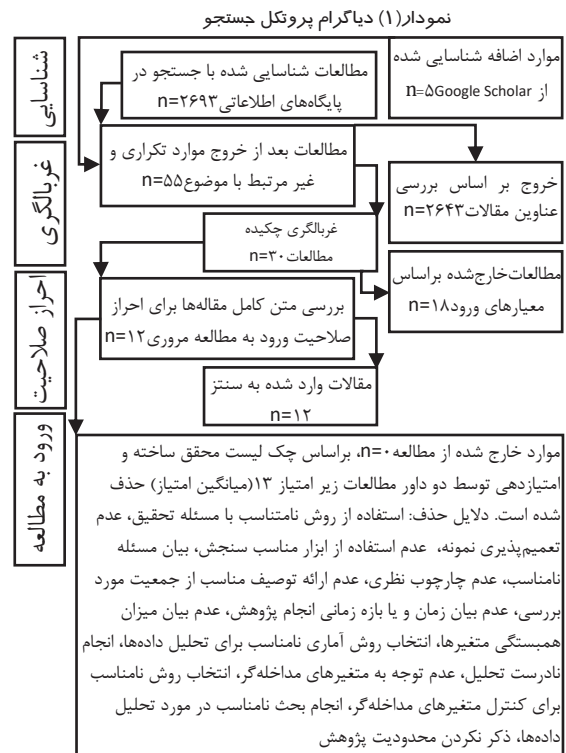
آمار همباشی در سراسر دنیا متفاوت و در حال حاضر با روند رو به رشدی روبرو است. در آمریکا تا قبل از سال ۱۹۷۰ همباشی را با اصطلاح "Living In Sin" می‌شناختند. (۲۴) در انگلستان، در سال ۱۹۹۸ از هر هزار ازدواج تنها پنج ازدواج به صورت همباشی وجود داشت و در آمریکا نیز آماری به همین میزان گزارش شده است. طبق آمارها در قرن بیست تعداد کودکان متولد شده از همباشی خیره کننده است. برای مثال در سال ۱۹۶۴، نود و سه درصد از کودکانی که به دنیا می‌آمدند حاصل ازدواج رسمی بودند در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۷ به پنجاه و نه درصد رسیده است. (۲۵) به نظر می‌رسد مردم ترجیح می‌دهند با یکدیگر همزیستی داشته باشند تا اینکه به صورت رسمی ازدواج کنند. برای مثال در سال ۲۰۱۲ در آمریکا ۷/۸ میلیون زوج ترجیح داده اند به صورت همباشی با یکدیگر زندگی کنند. (۲۶) در انگلستان نیز این آمار در سال ۲۰۰۱ از ۲/۱ میلیون به ۲/۹ میلیون در سال ۲۰۱۰ رسیده است. همباشی فقط مختص کشورهای غربی نمی‌باشد بلکه در آسیا نیز گزارش شده است. بر اساس گزارش سازمان پژوهشی وابسته به دولت ژاپن (موسسه ملی جمعیت و پژوهش تامین اجتماعی، ۲۰۰۷) میزان همباشی از سال ۱۹۸۷ از سه به هشت درصد در سال ۲۰۰۵ رسیده است. در چین پدیده‌ای به اسم همباشی پذیرفته شده است و مانند گذشته گناه تلقی نمی‌شود. همچنین در کشور

روش

این مطالعه از نوع مطالعات مروری می‌باشد. در این مطالعه، مروری جامع و عمیق با استفاده از پایگاه‌های داده علمی انجام شده است. هدف این مرحله مرور جامع مقالات در رابطه با عوامل تعیین کننده همباشی و رسیدن به درکی عمیق و گسترده‌تر می‌باشد. با توجه به موارد فوق مرور بر مطالعات از طریق جستجو در ژورنال‌های انگلیسی زبان Science Direct، Scopus، Sage، Proquest، Pubmed، Web of Science و Google Scholar با استفاده از

کلیدواژه Cohabitation (همباشی) انجام شد. به دلیل اینکه تمام مطالعات بررسی شود جستجو فقط با یک کلید واژه و بدون محدود کردن انجام شد. در جستجوی اولیه و بدون محدودیت زمانی ۲۶۹۳ مقاله یافت شد که با استفاده از معیارهای ورود و خروج و حذف موارد تکراری به پنجاه مقاله کاهش یافت. سپس با بررسی عنوان و چکیده مقالات در نهایت سی مقاله باقی ماند. در ادامه دو نفر از گروه پژوهش با بررسی کل متون مقالات و حذف مقالاتی که به تعیین کننده‌های همباشی نمی‌پرداختند و استفاده از چک لیست محقق ساخته، دوازده مقاله با کسب امتیاز مورد قبول وارد مطالعه شدند. (ملاحظات اخلاقی)

معیارهای ورود: ۱- تمام مطالعاتی که در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ با موضوع Cohabitation انجام شده‌اند. ۲- فقط مقالات علمی پژوهشی وارد مطالعه می‌شوند و بقیه مطالعات که در قالب منابع خاکستری هستند از مطالعه حذف شدند. ۳- مقالات حداقل یکی از تعیین کننده‌های همباشی را بررسی کرده باشد. **معیارهای خروج:** مقالاتی که معیارهای ورود را نداشته باشند و همچنین در بررسی تعیین کننده‌های همباشی در گروه‌های سنی دیگری به جز جوانان پرداخته باشند.



یافته‌ها

در مطالعه‌ای که پنه‌لویه و همکاران در آمریکا در ایالت اوکلاهاما، شهر میدوست سیتی با استفاده از هجده گروه متمرکز انجام دادند به این نتیجه رسیدند که گذران وقت با یکدیگر، اشتراک‌گذاری هزینه‌ها و ارزیابی سازگاری یکدیگر از عواملی است که باعث می‌شود افراد به همباشی روی آورند. (۲۷) جی تیچمن با استفاده از داده‌های مطالعات ملی جوانان و تحلیل ثانویه آن‌ها در جامعه آمریکا نشان می‌دهد مردانی که مشغول خدمت فعال نظامی هستند و به منابع اقتصادی دسترسی دارند بین ازدواج و همباشی، ازدواج را انتخاب می‌کنند. این نتیجه در بین نژادهای سیاه و سفید به صورت یکسانی مشاهده شده است. تیچمن نتیجه می‌گیرد که دسترسی به منابع اقتصادی یکی از عوامل مهم انتخاب ازدواج به جای همباشی است. (۲۸) گلنا و همکاران در بررسی صد و بیست زوج همخانه آمریکایی که در زمان پژوهش خارج از آمریکا زندگی می‌کردند نشان دادند، گذران زمان بیشتر با یکدیگر و راحتی رابطه از عوامل زندگی به صورت همباشی است. آنان به این نتیجه رسیدند که ارزیابی رابطه به عنوان یکی از دلایل همباشی برای مردان بیش از زنان مورد توجه بوده است. (۲۹) دوریت پوزل و همکاران از طریق مصاحبه کیفی در زولو، یکی از شهرهای آفریقای جنوبی، سعی کردند نگرش شهروندان را نسبت به زندگی مشترک بدون ازدواج کشف کنند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که محدودیت‌های فرهنگی، محدودیت‌های دینی و ارزش پایین زنان در جامعه از دلایل پایین بودن آمار همباشی است. (۱۴) کن دمسسی و دیوید دی واس در مطالعه خود که در جامعه استرالیا انجام داده بودند با استفاده از داده‌های سرشماری بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ مشاهده کردند که آمار همباشی رشد چشمگیری داشته است. آن‌ها با بررسی ارتباط بین سن، جنس، مذهب و نژاد با زندگی مشترک بدون ازدواج دریافتند افراد بین سن پانزده تا نوزده تمایل بیشتری به همباشی دارند و این مقدار در بین مردان نسبت به زنان بالاتر است. افرادی که به دین و مذهبی اعتقاد ندارند بیشتر به صورت همباشی زندگی می‌کنند. همچنین آمار در بین ادیان مختلف نیز متفاوت است. (۳۰) جیا یو و همکارش در چین با بررسی خود به این نتیجه رسیدند که همباشی در چین در سال‌های بعد از ۱۹۷۰ همسو با دیگر کشورهای غربی افزایش پیدا کرده است. آن‌ها با تحلیل تعیین کننده‌های همباشی در چین بر روی داده‌های پیمایش ملی که

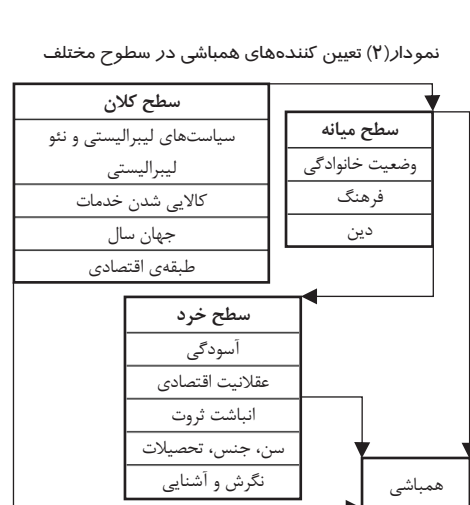
wnloaded from socialworkmag.ir on 2024-12-22

در دسترس بودن همیشه زوجین و همچنین راحتی از ددرسره‌های ارتباط از راه دور را شامل می‌شود. (۳۲)

به‌علاوه تحقیق دیگری که در آمریکا صورت گرفته است درآمد کمتر و آموزش کمتر را از دلایل روی آوردن به همباشی می‌داند، از طرفی افرادی که از لحاظ اقتصادی برخوردارترند به ازدواج رسمی تمایل بیشتری دارند. (۱۲) اوپنهایم همچنین نتیجه می‌گیرد که همباشی‌هایی منجر به ازدواج می‌شوند که همباش‌ها وضعیت اقتصادی بهتری دارند. (همان) همباشی می‌تواند به‌عنوان یکی از راه‌های افزایش ثروت به‌شمار آید. زنان در زندگی همباشی بیشتر به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند و احتمال خروج آن‌ها از نیروی کار کمتر است. (۳۳ و ۳۴) بنابراین سرمایه‌گذاری مشترک و کاهش هزینه‌ها به صورت اشتراک در خانه می‌تواند از عوامل گرایش به همباشی باشد.

تحقیقات صورت گرفته در ایران، از زمینه‌های پیدایش همباشی، تحولات اخیر اقتصادی و اجتماعی و گسترش سرمایه‌داری و همچنین نگرش و میزان آشنایی با همباشی نام می‌برند. (۳۵ و ۳۶)

مدل بیان شده در نمودار شماره دو بر اساس رویکردهای نظری و همچنین تحقیقات انجام شده در این حوزه به‌دست آمده است.



در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ جمع آوری شده بود دریافتند همباشی بین مردان تحصیل کرده و مردان و زنان طبقات بالا رواج بیشتری پیدا کرده است. به‌علاوه دریافتند که مدرنیزاسیون و شهرنشینی در چین از عواملی پدید آورنده همباشی و تغییر شکل خانواده است. (۳۱) در مطالعه دیگری که بر روی سی زوج طبقه کارگر و سی و یک زوج طبقه متوسط در کلمبیا به‌منظور بررسی عوامل همباشی در طبقات مختلف توسط ساسلر و همکاران انجام شد، هفت دلیل عمده برای زندگی مشترک بدون ازدواج بیان گردید که عبارتند از: نیازهای مسکن، راحتی و آسایش، عقلانیت اقتصادی، ضرورت مالی، تعهد، صرف زمان بیشتر با یکدیگر و وضعیت خانوادگی. آن‌ها دریافتند که دلیل اشتراک گذاری مسکن به‌طور معنی داری در طبقات مختلف متفاوت است. (P>۰/۰۱) طبقه متوسط بیشترین دلیل همباشی را آرامش بیان کردند. با این حال عقلانیت اقتصادی در طبقه متوسط اثر تعیین کننده‌تری نسبت به طبقه کارگر داشت و شرایط خانوادگی در طبقه کارگر تاثیر بیشتری نسبت به طبقه متوسط داشت.

همچنین در مطالعه رودز و همکاران (۲۰۰۹)، آسودگی و عقلانیت اقتصادی و نیازهای مالی در گروهی به نام "آسودگی" قرار گرفت. در این مطالعه عوامل دیگری به‌عنوان عوامل فشار در نظر گرفته شده است. این عوامل به مسائل مربوط به مسکن و خانواده مربوط می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که مسائل مربوط به همباشی در بین طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است، مثلاً افراد طبقه کارگر و متوسط، مسکن را عامل اصلی همباشی می‌دانند و عوامل مربوط به محل اقامت و نیاز به سرپناه باعث شده است که بسیاری از آن‌ها محل زندگی خود را به صورت اشتراکی انتخاب کنند. مسکن اشتراکی یکی از دلایلی است که طبقه کارگر و متوسط را به همخانه شدن و همباشی سوق می‌دهد. آسودگی نیز از دلایلی بود که افراد برای همباشی برشمردند. آسودگی شامل حذف هزینه‌های رفت و آمد،

ردیف	نام محقق	کشور	عوامل تعیین کننده همباشی در کشورهای مختلف
۱	پنه لویه و همکاران	آمریکا	عوامل تعیین کننده روی آوردن به همباشی
۲	جی تیچمن	آمریکا	گذراندن وقت با یکدیگر، تقسیم هزینه‌ها، ارزیابی سازگاری
۳	گلنا و دیگران	شهروندانی آمریکایی مقیم خارج	عدم دسترسی به منابع اقتصادی در مردان گذراندن وقت با یکدیگر، راحتی، ارزیابی رابطه
۴	دوریت پوزل و همکاران	آفریقای جنوبی	فرهنگ، دین، ارزش زنان در جامعه
۵	کن دمسیو دیوید دی ولس	استرالیا	سن، جنس، مذهب، نژاد
۶	جیا یو و همکاران	چین	طبقه، تحصیلات، مدرنیزاسیون، شهرنشینی، توسعه اقتصادی
۷	ساسلر و همکاران	کلمبیا	نیازهای مسکن، راحتی، عقلانیت اقتصادی، ضرورت مالی، تعهد، گذراندن وقت با یکدیگر، وضعیت خانوادگی
۸	رودز و همکاران	آمریکا	آسودگی، عوامل فشار (مسکن و خانواده)، طبقه اجتماعی
۹	اوپنهاور	آمریکا	درآمد کم، تحصیلات پایین
۱۰	کنی (۲۰۰۴) اولار و دیگران (۲۰۰۵)	آمریکا	افزایش ثروت، سرمایه گذاری مشترک، کاهش هزینه‌ها
۱۱	آزاد ارمنی و دیگران	ایران	تحولات اخیر اقتصادی و اجتماعی، گسترش سرمایه داری
۱۲	یعقوبی و دیگران (۱۳۹۳)	ایران	نگرش و آشنایی به ازدواج سفید

این مدل تاثیر سطوح مختلف را در پیدایش و افزایش همباشی نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

در موقعیت سیال مدرن زندگی، روابط شایع‌ترین، حادث‌ترین، حساسترین و مساله‌سازترین نمونه ناهمخوانی و چندگانگی می‌باشند. در جهان "فردیت بخشی" بی‌امان ما، روابط می‌توانند هم نقش خوب و هم بد داشته باشند. روابط بین آدمی بین دو طیف خوب و بد نوسان می‌کنند و مشخص نیست که چه زمانی این دو به دیگری تبدیل می‌شوند. می‌توان گفت در اکثر اوقات این دو با هم در سطح متفاوتی از آگاهی وجود دارند. (۳۷) شکنندگی روابط در دنیای مدرن با امیالی همراه است که می‌خواهد آن‌ها را محکم کند و در عین حال آن‌ها را سست کند. این تعارضات در دنیای امروزی اضطراب‌های زندگی با هم و جدا از هم را به دنبال دارد.

با توجه به تغییرات اقتصادی و اجتماعی کشورها و گسترش هرچه بیشتر سیاست‌های لیبرالیستی و نئولیبرالیستی، کارکردهای اقتصادی در خانواده تغییر شکل یافته است. به‌طور مثال تقسیم کار به شیوه‌ای که شوهر نقش تامین مالی خانواده را به‌عهده داشته باشد کمرنگ شده و شرایط اقتصادی، زنان را مجبور به کارهای خارج از خانه کرده است. در چنین شرایطی یکی از کارکردهای نهاد خانواده که تامین مالی و امنیت اقتصادی افراد آن است، اعتبار خود را از دست می‌دهد. بنابراین تشکیل نهادی به نام خانواده رسمی از سوی جوانان با توجه به کاهش کارکرد این نهاد، منطقی نمی‌نماید. در این صورت با توجه به از دست رفتن کارکردهای خانواده، طبیعی است که افراد جامعه برای ارضای نیازهای خود دست به ساختن اشکال جدیدی از خانواده بزنند، که همباشی نیز می‌تواند نوعی از این اشکال جدید باشد.

اگر بخواهیم پدیده همباشی را در سطوح مختلف تبیین کنیم می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که سیاست‌های نئولیبرالی در سال‌های اخیر باعث تغییر در ساختار خانواده شده است. به‌طور مثال زنان برای تامین مالی نیاز به کار خارج از خانه دارند، فقدان امنیت اقتصادی و بیکاری از موانع ازدواج است و کالایی شدن اموری مانند آموزش و اوقات فراغت، نهادهایی را به وجود آورده است که کارکرد آن‌ها را قبلاً خانواده در جامعه برعهده داشته است. در سطح میانه، عواملی در درون خانواده مانع شکل‌گیری ازدواج‌های رسمی در دوران نوین شده است. ساختار نابرابر در محیط خانواده و تبعیض علیه زنان در قوانین ازدواج، محیط استرس‌زای خانواده‌های کنونی، عدم اطمینان از ایجاد روابط پایدار در دنیای سیال امروزی شکل‌گیری ازدواج را با مشکل روبرو کرده است. در سطح خرد، افراد با انتخاب‌های عقلانی خود، اشکال همباشی را بر ازدواج ترجیح می‌دهند. عقلانیت اقتصادی، آسودگی در برقراری رابطه‌ها و همچنین اتمام رابطه‌ها، انباشت ثروت از طریق سرمایه‌گذاری مشترک و استفاده از مسکن مشترک از دلایل روی آوردن به همباشی است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد در جمعیت‌های متفاوت دلایل متفاوتی برای همباشی وجود دارد. برای مثال در طبقات پایین نیازهای اقتصادی و در طبقات بالا گذراندن وقت تعیین کننده می‌باشند. در جوامع سنتی و مذهبی نیز عواملی مانند تبعیض جنسیتی، فرهنگ و دین تاثیرگذار است.

محدودیت‌ها

از جمله محدودیت این پژوهش عدم استفاده از متا‌آنالیز برای نشان دادن همبسته‌های همباشی می‌باشد. البته دلیل آن نبودن آمارهای کافی در این زمینه و عدم مطالعات کمی در این حوزه است. همچنین مطالعات خارجی به دلیل تفاوت در فرهنگ و زمینه جامعه مربوط به خود، شاید نتواند از قابلیت تعمیم دهی بالایی برای استفاده در مطالعات داخلی برخوردار باشد. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود با انجام پژوهش‌هایی برای شناسایی و فراهم آوردن داده برای پدیده همباشی در ایران، بستری مناسب برای تحقیقات تحلیلی فراهم شود.

پیشنهادات

با توجه به یافته‌های این تحقیق پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری‌ها با رویکردهای متفاوت در گروه‌های متفاوت صورت گیرد. همچنین تغییر در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی، هموار کردن مسیرهای ازدواج جوانان، ایجاد امنیت اقتصادی، رفع تبعیض‌های جنسیتی و آموزش‌هایی به جوانان می‌تواند از گرایش جوانان به زندگی مشترک بدون ازدواج بکاهد.

References:

1. Lowe NaD, Gillian. Bromley's Family Law (9th ed). United Kingdom: Butterworth 1998;22.
2. Barlow A. Cohabitation and the law (3rd ed.). London: Butterworth, 1. 2007.
3. Waite IJ. The Negative Effect of Cohabitation. The Communitarian Network. 1999/2000;10(1).
4. Mohammad Jalal Abbas S, Abbas MJ, Nadooshan, Asgary A. Family Changes and Barouri Reduction in Iran Case Study in Yazd Province. *Nameye Oloom Ejtemaei*. 2005;25(25).
5. Weeks JR. Population: An Introduction to Concepts and Issues. Eighth ed: Wadworth; 2002.
6. SADEGHI R, GHODSI A, AFSHAR KJ. EXPLORING MARRIAGE PROBLEM AND VALIDATION OF A SOLUTION. 2007.
7. LaDuke A. Living Through the Sexual Revolution. London: Greenhaven Press; 2006.
8. Regnerus M, Uecker J. Premarital sex in America: How young Americans meet, mate, and think about marrying: Oxford University Press; 2011.
9. Utomo I. Sexual values and early experiences among young people in Jakarta. Coming of age in south and Southeast Asia: Youth, courtship and sexuality: Curzon Press; 2002.
10. Bumpass L, Lu H-H. Trends in cohabitation and implications for children's family contexts in the United States. *Population Studies*. 2000;54(1):29-41.
11. Nazio T. Cohabitation. *Family & Society*: Routledge; 2008.
12. Oppenheimer VK. Cohabiting and marriage during young men's career-development process. *Demography*. 2003;40(1):127-49.
13. Perelli Harris B, Sigle Rushton W, Kreyenfeld M, Lappegård T, Keizer R, Berghammer C. The educational gradient of childbearing within cohabitation in Europe. *Population and Development Review*. 2010;36(4):775-801.
14. Posel D, Rudwick S. Ukukupita (cohabiting): Socio-cultural constraints in urban Zulu society. *Journal of Asian and African Studies*. 2014;49(3):282-97.
15. Smock PJ. Cohabitation in the United States: An appraisal of research themes, findings, and implications. *Annual Review of Sociology*. 2000;26(1):1-20.
16. Blossfeld H-P, Mills M. A Causal Approach to Interrelated Family Events: A Cross-National Comparison of Cohabitation, Non-marital Conception, and Marriage. *Canadian Studies in Population*. 2001;28(2):409-37.
17. Mincieli L, Manlove J, McGarrett M, Moore K, Ryan S. The relationship context of births outside of marriage: The rise of cohabitation. *Child Trends Research Brief*. 2007;13:1-4.
18. Musick K. Cohabitation, nonmarital childbearing, and the marriage process. *Demographic Research*. 2007;16(9):249-86.
19. Edin K, Reed JM. Why don't they just get married? Barriers to marriage among the disadvantaged. *The Future of Children*. 2005:117-37.
20. Brown SL, Lee GR, Bulanda JR. Cohabitation among older adults: A national portrait. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*. 2006;61(2):S71-S9.
21. Brown SL. Family structure and child well-being: the significance of parental cohabitation. *Journal of Marriage and Family*. 2004;66(2):351-67.
22. Hofferth SL. Residential father family type and child well-being: Investment versus selection. *Demography*. 2006;43(1):53-77.
23. Raley RK, Frisco ML, Wildsmith E. Maternal cohabitation and educational success. *Sociology of Education*. 2005;78(2):144-64.
24. Guzzo KB, Furstenberg FF. Multipartnered fertility among American men. *Demography*. 2007;44(3):583-601.
25. Malek NBA. Is Cohabitation an Alternative to Marriage? *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 2016;219:12-8.
26. Fox L. The Science of Cohabitation: A Step toward Marriage, Not a Rebellion. *The Atlantic*. 2014.
27. Huang PM, Smock PJ, Manning WD, Bergstrom-Lynch CA. He says, she says: Gender and cohabitation. *Journal of Family Issues*. 2011;32(7):876-905.
28. Teachman J. Military service, race, and the transition to marriage and cohabitation. *Journal of Family Issues*. 2009;30(10):1433-54.
29. Rhoades GK, Stanley SM, Markman HJ. Couples' reasons for cohabitation: Associations with individual well-being and relationship quality. *Journal of Family Issues*. 2009;30(2):233-58.
30. Dempsey K, de Vaus D. Who cohabits in 2001? The significance of age, gender, religion and ethnicity. *Journal of Sociology*. 2004;40(2):157-78.
31. Yu J, Xie Y. Cohabitation in China: Trends and determinants. *Population and Development Review*. 2015;41(4):607-28.
32. Sassler S, Miller AJ. Waiting to be asked: Gender, power, and relationship progression among cohabiting couples. *Journal of Family Issues*. 2011;32(4):482-506.
33. Avellar S, Smock PJ. The economic consequences of the dissolution of cohabiting unions. *Journal of Marriage and Family*. 2005;67(2):315-27.
34. Kenney C. Cohabiting couple, filing jointly? Resource pooling and US poverty policies. *Family Relations*. 2004;53(2):237-47.
35. AZAD AT, SHARIFI SMH, ISARI M, TALEBI S. Cohabitation; the New Family Pattern in Tehran. 2012.
36. Yaghobi A, Zarghosh A, Khoshbaten M. Studying the tendency toward unconventional sexual relations among students. 6th National Conference Student Problems. 2014.
37. Bauman Z. Liquid love: On the frailty of human bonds: John Wiley & Sons; 2013.